



مدل عقلانیت ابن رشد می‌تواند بازسازی، بازاندیشی و بازخوانی شود

مدل عقلانیت ابن رشد می‌تواند بازسازی، بازاندیشی و بازخوانی شود و ما می‌توانیم با نگاهی امروزی به میراث ارجمند پیشینیانمان به نگرشی خلاقانه و درمانگر و راهگشا در مورد معضلات کنونی دست یابیم.

مدل عقلانیت ابن رشد می‌تواند بازسازی، بازاندیشی و بازخوانی شود و ما می‌توانیم با نگاهی امروزی به میراث ارجمند پیشینیانمان به نگرشی خلاقانه و درمانگر و راهگشا در مورد معضلات کنونی دست یابیم.

به گزارش خبرنگار مه، متن زیر با عنوان ابن رشد و عقلانیت دین نوشته دکتر همایون همتی، استاد دانشگاه است که در ادامه از نظر شما می‌گذرد. این مقاله شکل تکمیل یافته مقاله ای است که توسط نگارنده در همایش بین المللی "میراث لاتینی و میراث اسلامی" در 17 اسفند 1380 ارائه شد. در این همایش غیر از شخصیت های سیاسی معروف مثل ماریو سوارش رئیس جمهور اسبق پرتغال، فدریکو مایور مدیر کل سابق یونسکو، پروفیسور مندرس رئیس دانشگاه برزیل، شخصیت های علمی معروفی مثل آلن تورن، جامعه شناس و فیلسوف معاصر فرانسوی و پروفیسور جیانی واتیمو فیلسوف معاصر ایتالیایی نیز حضور داشتند و بحث های مفیدی بین آنها و نگارنده این سطور درگرفت که به یادماندنی است.

هرچند بحث از عقل (reason)، بحثی کهن و دیرپاست ولی بحث از عقلانیت (rationality) به یک لحاظ بحثی نوین و خاص روزگار ماست، البته سال های متمادی فیلسوفان مسلمان، متألهان و متکلمان مسلمان و عالمان دیگر ادیان در مورد "عقلانیت دین" بحث کرده اند اما امروز، به خصوص از دوره ویتگنشتاین به بعد در آثار فیلسوفان بزرگ معاصر و معرفت شناسانی که در مورد "معرفت دینی" بحث کرده اند، مسئله "عقلانیت" عمیقاً مطرح شده و همواره محور و کانون مباحث فلسفه دین بوده است.

در این مقاله ابتدا این واژه را توضیح می دهیم آنگاه به اختصار به معرفی ابن رشد می پردازیم و سپس نظر ابن رشد را در مورد چگونگی شناخت عقلانی دین و رابطه عقل و دین به اختصار توضیح خواهیم داد.

مسئله عقلانیت یا معقولیت دین به معنای (Justification) است. برای فیلسوفان دین و متکلمان جدید سؤال این است که آیا باورهای دینی و محتوای ایمان و تجربه دینی عقلاً و منطقاً توجیه پذیر (Justifiable) است یا نه؟ یعنی از نظر منطقی می توان گزاره های دینی و درون مایه های ایمان را توجیه کرد. و آیا گزاره های دینی از عقلانیت و معقولیت (intelligibility) برخوردار هستند یا نه؟ می توان از دین دفاع عقلانی کرد یا دین و عقل دو حوزه متمایز و دو قلمرو بی ارتباط هستند؟

از زمان ظهور فریدریش شلایرماخر که "پدر هرمنوتیک" و "پدر کلام جدید" پروتستان مسیحی نامیده شده، این مسئله مطرح شد که دین عبارت از نوعی احساس (Feeling) است و جنبه شناختاری و معرفتی (Cognitive) دین مورد غفلت قرار گرفته است. امروز هم این سنت ادامه دارد، کسانی مثل پل تیلیخ معتقد هستند دین نوعی "دلواپسی غایی" یا نوعی دل نگرانی نهایی (Ultimate Concern) است. مبحثی که در "فلسفه دین" و "پدیده شناسی دین" معاصر مطرح است عمدتاً و غالباً دین را صرفاً به عنوان یک احساس شخصی تعبیر می کند. آنچه که در آثار ابن رشد که مؤسس مکتب "ابن رشد گرایی لاتینی" است مشاهده می کنیم دفاع جانانه ای از عقلانیت دین و ابعاد عقلانی دین است که در قالب هماهنگی بین دین و فلسفه ارائه شده است.

ابن رشد سه کتاب مشخص در این زمینه دارد:

1- "فصل المقال فی مابین الحکمة و المشریعة من الاتصال" در این رساله ابن رشد از عقلانیت و معقولیت دین و یا خرد پذیری آموزه های دینی حمایت می کند.

2- کتاب دوم ابن رشد که پاسخی است به ابوحامد غزالی و ردیه ای به کتاب "تهافت الفلاسفه" او که "تهافت المتهاففة" نام دارد.

3- کتاب سوم ابن رشد که "ألکشف عن مناهج الادله" است که در واقع نوعی بررسی متدولوژی استدلال های دینی

در این سه کتاب، ابن رشد یک مدل از عقلانیت دین را ارائه می دهد هر چند که ابن رشد با تأکیدی که بر مسئله "تأویل" در کتاب "فصل المقال" دارد و معتقد است که غزالی اشتباه کرد که اسرار دینی را در کتاب نوشت و نشر داد. به خصوص در کتاب "احیاء علوم الدین"، صبغه ای هرمنوتیکی در الهیات و کلام از خودش نشان می دهد که بی مشابهت به مکتب فیدئیزم (Fideism) یا ایمان گرایی سورن کی یر کگور نیست.

فیدئیزم عبارت از این است که آموزه های دینی قابل اثبات و توجیه عقلانی نیستند لذا ایمان گرایی محض علی رغم اینکه ما دلیلی برای اثبات دین نداریم، حاکم است. فیدئیزم نوعی باور کودکانه، ساده و غیر عقلانی به دین است شبیه آنچه عارفان ما به تسخر "دین العجائز" می گفتند که دو شکل متمایز و مشخص دارد:

1- شکل افراطی که نماینده بارز آن کرکگور است که می گوید: ایمان خصم و ضدّ برهان است و با عقل و تعقل کاری ندارد.

2- شکل معتدل آن توسط ویتگنشتاین بیان می شود که بر الهیات امروز غرب بسیار تأثیر گذاشته است و کسانی مثل آنتونی کنی و... و معرفت شناسانی مثل کواین در این مورد بحث کرده اند.

ویتگنشتاین معتقد است که می توان عقل را انکار نکرد در حالی که ایمان داشت زیرا به عقیده او ایمان قلمروی جدا از عقل دارد. حال ببینیم ابن رشد چه کار کرده است. ابن رشد بر آلبرتوس مگنوس تأثیر گذاشته است که استاد سنت توماس آکویناس بود. سنت توماس رساله کوچکی دارد به نام "در باب وجود و ماهیت" که در واقع خلاصه ای است از الهیات "شفا"ی ابن سینا و اقتباس فشرده ای از سه شرحی که ابن رشد بر فلسفه ارسطو دارد. تقریباً در هیچ صفحه ای از این رساله کوچک نیست که سنت توماس آکویناس – بزرگترین فیلسوف و متکلم مسیحی در قرون وسطی' – از ابن سینا و ابن رشد مطلب نقل نکند.

او در آغاز می گوید هر جا از "المفسّر" یا شارح ارسطو (The commentator) نام می برم منظورم ابن رشد است و ابن سینا را هم به اسم خودش و با صراحت و به تکرار نام می برد و به آرای او استناد می جوید. به طوری که مآجد فخری یکی از تاریخ نگاران فلسفه اسلامی می گوید بیش از 520 جا در آثار سنت توماس از ابن رشد نقل قول شده است و این در حالی است که استاد او آلبرتوس مگنوس هم میراث دار ابن رشد است و در دین یهود و متفکران یهودی نیز موسی بن میمون تحت تأثیر ابن رشد بوده است و به او استناد می کند.

در قرن 17 و 18 اصطلاح "ابن رشد گرایی لاتینی"1 رواج پیدا کرد اگرچه اصل مسئله مربوط به قرن 12 و 13 میلادی است اما این اصطلاح در قرن 19 به وجود آمد. به خصوص در دو رساله از سنت توماس، یکی در مورد "وحدت عقل" و دیگری درباره "قدم عالم".

نظریه ابن رشد در آغاز رساله "فصل المقال" این است که اولاً فلسفه و تعقل خصم دین نیستند. او آیاتی از قرآن مجید می آورد که می گوید حکمت فضل خداوند است و عطا و موهبت الهی است و خدا خودش حکیم است و قرآن دعوت به تعقل و تفکر کرده است. بنابراین آموختن و آموزش فلسفه که دانش تعقل و خردورزی است یا واجب است یا مستحب و نمی توان گفت حرام است. ابن رشد معتقد است برای اهل نظر، خردورزی واجب دارد. بر این پایه به غلط برخی کسان شعارآلوده مسلمانان را قشری گرا می خوانند. مسلمانان همواره مدافع عقلانیت بوده اند. اگرچه به ساحت های فراعقلانی و نه ضد عقلانی، یعنی ساحت های شهودی و عرفانی دین نیز معتقد بوده اند. ابن عربی از عارفان نامدار مسلمان از کسانی است که قایل به جنبه های شهودی و فراعقلی دین است در عین حال که از عقلانیت هم دفاع می کند و عقل را به پیروی از آموزه ها و روایات دینی حجت باطنی و رسول باطنی می داند.

میراث ابن رشد یعنی تلفیق عقلانیت با دین امروز هم برای ما ارجمند و گرانبه است زیرا به ما نشان می دهد که در عین حال که می توانیم درونمایه عقلانی دین را حفظ کنیم، می توانیم به ساحت های برین و شهودی دین و تجربه عرفانی نیز معتقد باشیم و ترکیبی از تفکر عقلانی و تفکر شهودی در دینداری خود و معرفت دینی خود به وجود آوریم که کاملاً با هم سازگار باشند. این میراث به فیلسوفان مسیحی قرون وسطی' – منتقل شد ولی متأسفانه در روزگار ما همین مسئله است که بحران عقلانی در تفکر پست مدرن ایجاد کرده است. از کسانی مثل آدورنو، هورکهایمر تا لیوتار، هابرماس، میشل فوکو و رورتی مشکلی که دارند "امتناع و انسداد عقلانیت" است. نسبیت گرایی محض در مورد تفکر عقلانی و اینکه ما "روایت کلان" (Meta-narrative) نداریم باعث وجود نوعی بحران در عقلانیت و مشروعیت تعقل شده

است و اینجاست که میراث ابن رشد مسلمان و میراث تمدن و تفکر لاتینی که توسط اشخاصی چون سنت توماس آکویناس و دیگر فیلسوفان مسیحی و یهودی مورد پذیرش قرار گرفته، می تواند مدرسان ما در حل بحران عقلانیت معاصر باشد.

بنابراین من فکر می کنم مدل عقلانیت ابن رشد امروز می تواند بازسازی، بازاندیشی و بازخوانی شود و ما می توانیم با نگاهی امروزی به میراث ارجمند پیشینیانمان به نگرشی خلاقانه و درمانگر و راهگشا در مورد معضلات کنونی دست یابیم.

افکار و کتابهای این افراد را نباید فقط در موزه ها نگه داشت بلکه باید آنها را وارد مدار تدریس و تعلیم کنیم و در این زمینه به بازاندیشی بپردازیم. لذا در رساله " فصل المقال" با همه فشردگی و اختصاری که دارد ابن رشد معتقد است که فلسفه به معنی تفکر آزاد درباره هستی با دین " وحدت هدف" دارد. دین آمده است تا خرد آدمی را بیدار کند. دین و فلسفه در غایت و هدف نهایی اشتراک دارند، هر دو رستگاری بشر را از طریق بیدارسازی خرد او و راهیابی به سعادت دنبال می کنند.

من معتقد به تعامل فرهنگها هستم و معتقد هستم که تنها در یک دیالوگ خلا قانه، مستمر، منصفانه و علمی است که می شود از حقانیت دینی و تفوق فرهنگی سخن گفت در غیر این صورت آنچه بر جا می ماند مشتی شعار تو خالی و پندار پوچ است که در بازار خرد متاعی بی مشتری است.

باید به عقلانیت و اندیشه روی آورد و با تلاش پیگیر و روحیه ای ستیهند و خستگی ناپذیر در جدال اندیشه ها به حقیقت دست یافت. نیل به حقیقت هرگز کار آسانی نبوده و نیست و باید رنج بسیار کشید و با بردباری و دقت عالمانه پیگیر بود. توان ذهنی و معلومات وسیع و تلاش پیگیر و احاطه به فلسفه ها و فرهنگها و جریانهای فکری مختلف از لوازم حتمی انجام چنین کار سترگی است. حقیقت را در هیچ زمانی به رایگان در اختیار و دسترس آدمی قرار نداده اند. کوششی خستگی ناپذیر و پیوسته با عزمی استوار و روحیه ای عالمانه لازم است تا به وصال حقیقت بار یابیم و این عروس حسن نقاب از چهره برکشد و خود را به ما بنماید.

پی نوشت:

Latin Averroism.1